

لا اقل از طالبان بیا موزید!

فیاض زاهد

سرانجام اتفاقی که همه جهان را نگران کرده بود، رخ داد. برخلاف لفاظی‌های کرملین، این بار خبر سرویس‌های غربی و اظهارات مقاماتشان صحت تصمیم روسیه برای تجاوز به خاک اوکراین را تایید کرد. اما روسیه چرا دست به این اقدام زد؟ لایه‌های اول اقدام روسیه می‌تواند دو سطح تحلیل را متصور شود؛ اینکه پوتین با بحران‌سازی در حال انحراف افکار عمومی در داخل از مشکلات اقتصادی و سیاسی است. سطح دوم به بهانه‌هایی مربوط است که ثبات امنیتی و استیلای روانی و سنتی روسیه بر جمهوری‌های سابق را در نتیجه گسترش ناتو تهدید می‌کند، استوار است. شاید علت دوم مهم‌تر ارزیابی شود. اینکه عضویت اوکراین در ناتو به معنی ورود غرب به حیات خلوت روسیه باشد! البته این حرف بیربطی هم نیست. اما از نظر من ماجرا سطحی فراتر از تحلیل‌های برشمرده دارد. بارها در این روزها خواننده‌ام این خاطره تاریخی مادلین آلبرایت وزیر خارجه اسبق امریکا در دوره بیل کلینتون در ملاقات با پوتین جوان را که گفته بود: این بار بازی را شما بردید، اما من فراموش نمی‌کنم. در ژوئن 1993 مجله امریکایی تایم در بخش گزارش ویژه «especial report» این مجله، مقاله‌ای با عنوان «سکس برای فروش» منتشر کرده بود. در آن مقاله به فروپاشی اخلاقی جامعه روسیه پس از فروپاشی اشاره شده بود. عکس‌هایی به چاپ رسیده بود که زن‌های روسیه در صف‌های طولانی سفارتخانه‌های غربی برای مهاجرت و کار در کشورهای غربی را نشان می‌داد. مقاله به روشنی اشاره می‌کرد که مافیای روسیه در حال بلعیدن همه میراث مالی و اقتصادی شوروی سابق است. آنها همه چیز خود را به فروش گذاشته‌اند. از ... تا اورانیوم قرمز. همان مافیا و باندهای آریستوکرات و فاسد روسیه که از زمان بوریس یلتسین به خود سر و شکل داده و بعدها در دوره ولادیمیر پوتین بسیار قدرتمندتر نیز شدند، در کشورهای غربی سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای را صورت دادند. رقم این اقدام در آلمان بیش از 300 میلیارد یورو و در بریتانیا قریب به 300 میلیارد پوند است. روسیه و ملتش از سوی غرب تحقیر شد. دولتهای غربی نه تنها لهستان، رومانی، مجارستان و اوکراین را به خود نزدیک کردند که در گرجستان و ارمنستان هم که بیخ گوش

روسیه بود از هیچ تلاشی فروگذار نکردند. در این میان تنفر مردم این سامان از سابقه و نحوه رفتار روسیه را نیز نباید فراموش کرد.

روسها در مجارستان و جمهوری چک هیچ اعتباری نداشتند. در گرجستان و اوکراین در نتیجه انتخاباتی آزاد دولتهای ضد روسیه به قدرت رسیدند، اما این به مذاق روسیه خوش نمی‌آمد. آنها ملتی با تاریخی قدیمی و پرستیژ خاص خود بودند، تحقیرشان می‌توانست نتیجه عکس دهد. پوتین و باند فاسدش این را دریافتند و بر ملی‌گرایی شبه‌فاشیسم تزاری ملی سرمایه‌گذاری کردند. همه سمبل‌های گذشته احیا شد. دربارها و اماکن و مقابر و نام‌های خاندان‌های تاریخی مورد تکریم قرار گرفت. پوتین خود را به نماد این دوره بدل کرد. خود را چیزی نشان داد که روسها طلب می‌کردند. پوتین وارث يك فرهنگ تاریخی از زمان ایوان مخوف است. واژه expansionist معادلی فارسی به خود یافته است؛ توسعه‌طلب. مفهوم فوق به معنای توسعه طلبی اقتصادی نیست، بلکه کشوری متجاوز و زورگو و فاتح سرزمین‌های دیگر است. از زمان پتر کبیر و کاترین تا تزارهای ضعیف‌تری چون الکساندر دوم و سوم و نیکلای، میل به فتح سرزمین‌های دیگر مبنای استراتژیک یافته است. آنها پیش از این روسیه کیفی را که همین اوکراین امروز است و زمانی پایگاه «اردوی زرین» مغول‌ها بود به خود منضم ساختند. در ائتلافی بزرگ با پروس و سوئد، بخش‌های مهم لهستان را اشغال و فرهنگ لیتو-پولیش را نابود کردند. زبان روسی را از قرن هجدهم به این سو زبان رسمی امپراتوری روسیه قرار دادند. پوتین نماینده سنت ارتدوکس فاشیستی است که طرفدارانی چون «تیماس ایلین» داشته است. این نظریه‌پردازان راست و جنگ‌طلب و به شدت سنت‌گرای اسلاوی اگر دست‌شان برسد تا لیسبون در جنوب اروپا را از آن خود می‌دانند. در فرهنگ تاریخی اروپا همواره از روسیه ترسیده‌اند. قصه امروز و دیروز هم نیست. ترسی پنهان از سبعت ارتش روسیه در 300 سال گذشته در تمامی متون و ادبیات اروپایی و نحوه تعامل امنیتی با روسیه موج می‌زند. در ابتدای قرن نوزدهم که دولتهای بزرگ اروپایی تصمیم گرفتند حتی‌المقدور در همسایگی هم نباشند و دولتهای پاپت و حائل را طراحی کنند، بنیان این همکاری و فهم استراتژیک به قربانی شدن کشورهای چون ایران منجر شد. هم فرانسه ناپلئونی علاقه‌مند بود روسیه در برابر منویاتش در برابر انگلستان نایستد و هم انگلستان می‌توانست به نفع همراهی روسیه علیه بناپارت قفقاز جنوبی-خاک ایران- را سرمه چشم روسها کند. پس درک این نکته حیاتی است که پوتین به دنبال احیای آن امپراتوری است. تحلیل پوتین آن است که روسیه در شرایط حاضر می‌تواند به این مهم دست یابد. سهم افزایش

قیمت نفت در سال جاری، بالای 65 میلیارد دلار سود به همراه داشته است. روسیه بالای 650 میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد. سهم بالای خرید طلا در 10 سال گذشته از آن روسیه بوده است. 20 درصد سهم گندم متعلق به روسیه است. در کود شیمیایی و مواد کشاورزی دست برتر در بازار دنیا دارد. 40 درصد گاز اروپا از روسیه تامین میشود. همزمان روسیه به حمایت معنوی و سیاسی چین متکی است. حال جای برادرها عوض شده است. زمانی این استالین بود که دست مائو را می‌گرفت و شیوه راه رفتن به وی می‌آموخت! اما اینک این چین است که نظاره می‌نشیند و به داستان اوکراین به عنوان سمبل و نمونه‌ای برای داستان تایوان می‌نگرد. چین از تحریم‌های روسیه بهره بالایی می‌برد. انرژی خود را از طریق خط انتقالی قزاقستان تامین می‌کند و از راه ابریشم روسیه را از انزوا و تحریم نجات می‌دهد. روسیه دوستان تحریمی دیگری نیز دارد. ونزوئلا در امریکای لاتین، ایران در کنار خود و کره شمالی آن سوتر. فهم استراتژیک روسیه بر این امر استوار است که نوبت اعتلای ائتلاف شرق فرا رسیده است. در امریکا دولت ناتوانی بر کار است. روسیه می‌تواند از کارتهای مختلفی از جمله روسیه، یمن، ایران، اوکراین و تعامل با ناتو و از همه مهم‌تر افزایش قیمت گاز و دیگر منابع معدنی و کانی برای به زانو درآوردن اروپا استفاده کند. اگر امریکا بخواهد سویفت را ببندد و راه‌های تنفس روسیه را قطع کند به افزایش تورم در داخل امریکا و اعتراض کشورهای چون آلمان و ایتالیا و اسپانیا و حتی فرانسه منجر می‌شود. تکلیف کشورهای چون اتریش هم در این میان و با تکیه بر حجم مبادلات با روسیه مشخص است. تا اینجای کار به نظر روسیه محاسبات دقیقی را رقم زده. اما از یک سطحی به بعد، کار سخت می‌شود. دولت بایدن شاید اقدام موثر نظامی علیه روسیه انجام ندهد، اما موجب بالارفتن ارزش ائتلاف به رهبری امریکا و اروپا در ناتو می‌شود. رهبری جهانی امریکا که در دوره ترامپ تضعیف شده بود، قدرتمندتر می‌شود. در یک بازه زمانی تلاش برای کاهش قدرت و اثرگذاری استراتژیک به منابع گازی تغییر فاز می‌دهد. اولویت‌های جانشینی تقویت می‌شود. تحریم‌ها روسیه را بیش از گذشته از چرخه تکنولوژی خارج می‌کند. این امر هم به نفع امریکا و استراتژیکی به نفع چین خواهد بود. تخریب وجهه روسیه در افکار عمومی جهانی هزینه مالی و اقتصادی گسترده‌ای هم خواهد داشت. این ماجرا حتی می‌تواند بر توازن مناسبات ایران و روسیه هم اثر بگذارد، اما متأسفانه چنین اراده‌ای در داخل دیده نمی‌شود. مثلاً به رفتار صداوسیما توجه کنید، گویا این نیروهای حوثی یا مقاومت هستند که اوکراین را اشغال کرده‌اند! اظهارات وزیر خارجه ایران تاسف‌بارتر

است. چگونه امیرعبداللہیان نمی‌داند حتی بر فرض تحریکات ناتو، کشوری نمی‌تواند با توپ و تانک به کشور مستقلمی حمله کند. از آن بالاتر، مگر ایشان نمی‌داند این‌گونه سخنان همدلانه با روسیه بر موقعیت ایران در مذاکرات هسته‌ای تاثیر منفی می‌گذارد! الان بهترین زمان برای بهره‌وری در راستای منافع ملی است. با قطر برای گسترش و توسعه انتقال گاز به اروپا متمرکز شوید. با اظهارنظر همدلانه و منطقی خود را کشوری مستقل و مسوول نشان دهید. از وضعیت بغرنج بایدن در آستانه انتخابات میدترم برای گرفتن امتیازات بیشتر استفاده کنید. حداقل از مقامات طالبان!! بیطرفی را بیاموزید. از آن بدتر! چه کسی به آقای ریسی گفته با پوتین تماس بگیرد؟ حال با آقای پوتین تماس گرفتید، به رییس‌جمهور کشور مورد تعرض هم زنگی می‌زدید! اگر آن تماس دوم ضرورتی نداشت، حداقل نمی‌گفتید امیدوارید که این مداخله به نفع ملتهای منطقه تمام شود! آخر کدام جنگ و تجاوزی به نفع ملتها تمام می‌شود؟ مگر نمی‌دانید نزدیک به یک‌سوم کشورمان توسط همین کشور متجاوز اشغال شده است! آقایان! در این وضعیت باید به فکر منافع خودمان باشیم. فردا که بحران فروکش کرد، روسیه از همه این کارتها به نفع خود و به ضرر منافع دیگران عمل خواهد کرد. سوریه را که فراموش نکرده‌اید!

منبع: روزنامه اعتماد 7 اسفند 1400 خورشیدی